



توسعه نیافتگی سیاسی در ایران معاصر: واکاوی گسست‌های فرهنگی

سید محمدرضا موسوی^۱

چکیده:

توسعه سیاسی در هر جامعه‌ای عمیقاً با فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی آن پیوند خورده است. برای دستیابی به توسعه پایدار، ضروری است که الگوهای بومی و متناسب با ویژگی‌های جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی هر کشور مورد توجه قرار گیرد. الگوبرداری صرف از مدل‌های وارداتی و عمومی، بدون درک واقعی از بافت ملی، نه تنها کارآمد نیست بلکه می‌تواند مانع توسعه شود. این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم رشد نهادهای جامعه مدنی و گسترش مطالبات توسعه‌گرایانه در حوزه سیاسی پس از انقلاب مشروطه، توسعه سیاسی در ایران با چالش‌های جدی مواجه بوده است. این چالش‌ها عمدتاً ناشی از سیستم متمرکز حکومتی، ضعف زمینه‌های اجماع در میان نیروهای سیاسی، عدم هماهنگی میان صاحبان ثروت، علم و قدرت، و سیاست‌های نامطلوب قومیتی است که همگی تأثیر منفی بر فرآیند توسعه داشته‌اند. این یافته‌ها به طور خاص بر نقش هویت فرهنگی و "ایرانیت" در درک و پرداختن به این موانع تأکید می‌کند.

واژگان اصلی: توسعه سیاسی، توسعه نیافتگی، ایران معاصر، گسست‌های فرهنگی.

مقدمه

توسعه سیاسی مفهومی چندوجهی است که در رویکردهای مختلف، تعاریف و شاخص‌های متفاوتی را در بر می‌گیرد. این تعاریف گاه بر فرآیندهای دستیابی به توسعه و گاه بر اهداف نهایی آن تمرکز دارند. با وجود حجم وسیع پژوهش‌ها در این زمینه، ارائه تعریفی ساده و جامع از آن دشوار است. با این حال، روشن ساختن ابعاد این مفهوم با توجه به پیچیدگی‌های خاص هر جامعه، از جمله ایران، ضروری است.

این پژوهش با تمرکز بر هویت ملی ایران، به ویژه "ایرانیت"، به دنبال درک چگونگی تعریف، بازیابی و پی‌جویی توسعه سیاسی در این بستر فرهنگی و تاریخی است. محورهای اصلی این تحقیق که به بررسی رابطه (گسست‌گونه/پیوست‌گونه) میان هویت و توسعه سیاسی می‌پردازند، عبارتند از:

- توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران و تحولات آن.
- ظرفیت‌سنجی زیرساخت‌های ملی برای توسعه سیاسی.
- نقش هویت فرهنگی در فرآیند توسعه سیاسی.
- موانع فرهنگی ایران در مسیر توسعه سیاسی.
- گسست‌ها و پیوست‌های توسعه سیاسی و رابطه آن با ثبات/بی‌ثباتی سیاسی.
- فرهنگ سیاسی ایرانی و کنش پس‌نگرانه پویایی سیاسی.
- نسبت ناسیونالیسم ایرانی و انبساط سیاسی.
- جنبش‌های اصلاحات ملی به مثابه ناخرسندی از توسعه سیاسی.
- ناسیونالیزاسیون «سیستم سیاسی» و نوزایش «توسعه سیاسی».
- نخبگان و جنبش‌های ناسیونالیستی و تأثیر آن‌ها بر توسعه سیاسی.
- سانترالیسم، فدرالیسم و الهیات توسعه سیاسی.
- تبیین رابطه نظریه انحطاط ایران و توسعه سیاسی.
- توسعه سیاسی بوم-ملی‌گرایانه.
- سیاست‌گذاری قومی-مذهبی، امنیت و توسعه پایدار سیاسی.
- ناهمگونی‌های ساختاری، تخصصات درونی و توسعه‌نیافتگی سیاسی.
- توسعه سیاسی: میانه قوم‌گرایی و ملی‌گرایی.
- ناحیه، هویت و توسعه سیاسی.
- کورولوژی سیاسی: فراخوانی برای توسعه سیاسی.

- پیوستار «ادراک محیطی»، «توسعه سیاسی» و «امنیت ملی».
- «انسداد-انبساط» توسعه سیاسی و مفهوم «امنیت ملی».
- پیامد امنیتی ناسیونالیسم و ایران‌گرایی در توسعه سیاسی.

پرسش محوری این بخش از پژوهش آن است که چگونه ژئوپلیتیک ایران و انگاره‌های منبعث از آن در تکوین و نضج توسعه سیاسی ایرانی نقش آفرین بوده‌اند. این تحلیل، با توجه به تحولات اخیر منطقه‌ای و جهانی، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است.

توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران: از مشروطه تا جمهوری اسلامی

توسعه سیاسی ایران پیش از انقلاب مشروطه، تحت تأثیر قدرت متمرکز و مطلق سلطان، بروکراتیزه شدن زندگی مردم (رعیت) و رژیم‌های اقتدارگرای متکی به ظواهر دینی، دچار بی‌تحریکی و فقدان مشارکت سیاسی بود. این وضعیت، جامعه را در بن‌بست توسعه‌نیافتگی سیاسی قرار داده بود.

با تزلزل ارکان قدرت متمرکز قاجار در دوران پسا-مشروطه، که دلایل داخلی و خارجی متعددی داشت، نهادهای غیررسمی و غیردولتی شکل گرفتند. این نهادها، اگرچه در پیروزی انقلاب مشروطه سهمی ایفا کردند، اما گسترش و قوام واقعی آن‌ها در سال‌های پس از انقلاب مشروطه روی داد. حاصل این تحول، تمرکززدایی از ساختار قدرت سیاسی و ظهور نشانه‌های توسعه‌نیافتگی سیاسی بود. این تمرکززدایی نه تنها در نظام سیاسی، بلکه در نظام اداری نیز مشهود شد. از جمله حوادث مهم این دوره می‌توان به تحدید قانونی قدرت سلطان، تأسیس مجلس و مسئله تفکیک قوا، و نهایتاً شکل‌گیری انجمن‌های محلی و مردمی اشاره کرد. شاخصه‌های بارز توسعه سیاسی در این دوره شامل زایش احزاب و جمعیت‌ها، تعدد و تنوع مطبوعات، و به میدان آمدن زنان بود.

در دوران پهلوی، به دلیل شخصی‌سازی تصمیمات توسط نخبگان (به‌ویژه شاه)، تشدید تمرکزگرایی بوروکراسی اداری، تقویت سازمان‌های امنیتی و افزایش سرکوب سیاسی، ایران با یک دوره توسعه‌نیافتگی سیاسی مواجه شد. این دوره با شاخصه‌هایی نظیر شکل‌گیری احزاب دولتی، فقدان فضای مخالفت و محدودیت انتشار آزادانه مطبوعات شناخته می‌شود.

اما پس از انقلاب اسلامی، شاهد تلاش‌هایی برای تمرکززدایی در عرصه‌های مختلف سیاسی-اقتصادی بودیم. متغیرهایی مانند تفکیک‌گرایی در قوای سه‌گانه، گسترش تمرکززدایی در اقتصاد و شکل‌دهی شوراهای محلی و مردمی در این راستا قرار گرفتند. اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران نیز بر تفکیک قوای مقننه، قضاییه و مجریه تأکید دارد که البته زیر نظر ولایت فقیه اداره می‌شوند. این نظارت، طبق قانون اساسی، به معنای از بین رفتن استقلال قوا نیست، بلکه برای حل اختلافات و تنظیم روابط قوا (بند ۷ اصل ۱۱۰) ضروری تلقی شده است. این اصل بر دو نکته اصلی تأکید دارد: استقلال سه قوه و نظارت رهبری منتخب مردم برای حفظ این استقلال و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت.

تجربه جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته، معیاری برای ارزیابی دستیابی به توسعه سیاسی در این نظام است. این تجربه، در راستای تحقق آرمان‌ها و شعارهای انقلاب، بر افزایش ظرفیت نظام، برابری و انفکاک ساختاری متمرکز بوده است. شاخص‌هایی نظیر توسعه انسانی، تحقق عدالت اجتماعی، استقلال اقتصادی-صنعتی و آزادی و مردم‌سالاری (شفیعی فر، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۹) نشان‌دهنده ظرفیت‌های جمهوری اسلامی در راستای تفکیک و تخصصی شدن امور و ایجاد برابری هستند. با این حال، چالش‌های مربوط به مشارکت واقعی، شفافیت و پاسخگویی همچنان مورد بحث هستند و نیاز به تحلیل عمیق‌تری دارند.

ظرفیت‌سنجی زیرساخت‌های ملی برای توسعه سیاسی: مدرنیزاسیون و نقد آن

برای بررسی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های زیرساختی ملی برای توسعه سیاسی، ناگزیر باید به تاریخ اندیشه سیاسی ایران و مواجهات آن با مدرنیسم غربی مراجعه کنیم. قرن نوزدهم، به عنوان سرآغاز دوره مدرن در ایران، تغییرات عمده‌ای در ساختار سیاسی به بار آورد و به حاکمیت شبه‌مدرنیسم انجامید. این شبه‌مدرنیسم، چه دولتی و چه غیردولتی، بر دو پایه استوار بود:

- نفی همه سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های ایرانی که "عقب‌مانده" و سرچشمه حقارت‌های ملی محسوب می‌شدند.

- اشتیاق سطحی و هیجان روحی گروهی کوچک اما رو به گسترش از جامعه شهری (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

حسین بشیریه، حکومت رضاشاه را دوره‌ای می‌داند که در آن نوسازی ایران (به شیوه غربی) از لحاظ فرهنگی و اقتصادی بر سایر اهداف، به‌ویژه تغییر رابطه و شیوه اعمال قدرت و افزایش مشارکت سیاسی، ترجیح داده شد. ماهیت نظام سیاسی در ایران چنان تأثیری بر زندگی اجتماعی و اقتصادی داشت که طبقات با شئون مستقل مانند اشراف، اصناف و روحانیون، فرصت رشد و

تأثیرگذاری بر حدود قدرت خودکامه را پیدا نکرده بودند و اغلب اراده شاه در حکم قانون تلقی می‌شد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۷).

از دیدگاه تاریخ تفکر، مبارزان پرنفوذی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی در اواخر قرن نوزدهم معتقد بودند که عامل عمده عقب‌ماندگی جوامع مسلمان از غرب مدرن، افول فلسفه در این جوامع است. از نظر سیدجمال و پیروانش، هرگونه اصلاح عمیق و ماندگار در گرو احیای فلسفه بود (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۴: ۲۳). شکست ایران از روسیه در قرن هجدهم، اندیشه اصلاح را در ذهن نخبگان سیاسی تقویت کرد.

نخستین تلاش‌ها برای نوسازی سیاسی در ایران توسط عباس میرزا آغاز شد، ابتدا در حوزه نظامی و سپس در حوزه علوم. این اصلاحات با تغییرات دیوانی و آموزشی محدود در دوره محمدشاه ادامه یافت. تلاش‌های اصلاح‌طلبانه امیرکبیر، اگرچه گسترده‌تر بود، اما به دلیل کوتاهی دوران صدارتش، به عرصه اصلاحات سیاسی کشیده نشد (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۷: ۳۴). این تاریخچه نشان می‌دهد که تلاش برای توسعه، غالباً از بالا و بدون ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی لازم برای مشارکت گسترده صورت گرفته است.

نقش هویت فرهنگی در توسعه سیاسی: چالش‌های بنیادین

فرهنگ و هویت فرهنگی، چه به عنوان هدف و چه به عنوان وسیله، غالباً در اندیشه‌های توسعه‌نقشی محوری نداشته‌اند. برخی اندیشمندان با جزم‌اندیشی به سنت و تأکید بر حفظ آن، نوسازی و توسعه سیاسی را به تعویق انداخته‌اند. در مقابل، دیدگاه غالب دیگری نیز وجود داشت که بر گذار خطی و رویه‌های جهانی تأکید داشت و معتقد بود روند تاریخ از حرکت باز نمی‌ماند. این گروه، برای ایجاد دگرگونی و رسیدن به رشد و توسعه سیاسی، رویکردی "کتاب‌آشیزی" گونه داشتند که نه تنها نتیجه‌ای نداد، بلکه جوامع را از قافله توسعه بازماند (الهی‌منش، بی‌تا).

محمدحسین الهی‌منش در مقاله "نقش هویت فرهنگی در توسعه سیاسی"، عوامل فرهنگی تضعیف‌کننده توسعه سیاسی را این گونه بیان می‌کند:

❖ **جزمیت:** این عامل مانع فرهنگ خلاق و پرورش ذهن مبتکر است. هر عقیده جزمی، آگاهی‌ها و توانایی‌های مردم را نادیده می‌گیرد و مانع آزادی اندیشه می‌شود. جزمیت دستگاه حاکمه نیز استفاده از نیروهای خلاق را هدر می‌دهد، حال آنکه پیشرفت اجتماعی

و توسعه سیاسی نیازمند همکاری و مشارکت مردم در امور دولتی است. اعطای امتیازات به طبقات خاص نیز مانع مشارکت سایر اقشار می‌شود.

- ❖ تفکر افراطی درباره هویت‌های فرهنگی: تأکید بیش از حد و افراطی بر نژاد، ملت و دولت (مانند آلمان هیتلری و ایتالیای موسولینی) عواقب وخیمی به بار می‌آورد و تبیین توسعه سیاسی واقعی را ناممکن می‌سازد.
- ❖ سیاسی‌زده کردن فرهنگ و دستاویز نمودن آن: این روند مانع اساسی توسعه سیاسی است و به نوعی ابتدال و عوام‌پسندی، نابودی ارزش‌های ناب، افزایش ناسازگاری، تضاد، خشونت و نابسامانی اجتماعی منجر می‌شود.
- ❖ اعتقاد به ریاضت فرهنگی (خودبسندگی فرهنگی نابجا): منزوی انگاشتن خود در دنیا و عدم تعامل با جهان، روزنه امید به پیشرفت و ترقی را می‌بندد.
- ❖ وابستگی غیر اصولی و محافظه‌کاری سستی درباره نیاکان: دیدگاه محدود و بسته درباره طبیعت، انسان و محیط، روحیه بی‌اعتمادی و عدم تفکر استقرایی از موانع فرهنگی توسعه است.

موانع فرهنگ ایرانی در توسعه سیاسی: ریشه‌های عمیق اجتماعی

عوامل و مؤلفه‌های متعددی به عنوان موانع فرهنگ ایرانی در توسعه سیاسی کشور تأثیرگذار بوده‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ساختار جامعه قبیله‌ای یا مکانیکی: در جوامعی با همبستگی مکانیکی، منافع افراد بر منافع جامعه اولویت دارد که می‌تواند به فروپاشی جامعه منجر شود. در مقابل، همبستگی ارگانیک بر روحیه اشتراک مساعی جمعی تأکید دارد و فرد منافع خود را در منافع جامعه می‌بیند. جامعه ارگانیک برای رشد خود نیاز به فداکاری دارد، در حالی که در همبستگی مکانیکی، افراد انتظار دارند جامعه فدای آن‌ها شود (رضاقلی، ۱۳۷۳: ۱۹۶). این تمایز نشان‌دهنده یک گسست فرهنگی است که بر مشارکت جمعی تأثیر می‌گذارد.
- جامعه کوتاه‌مدت: فقدان استمرار بلندمدت منجر به وقوع تغییرات چشمگیر از یک دوره کوتاه‌مدت به دوره کوتاه‌مدت بعدی می‌شود، به نحوی که تاریخ به صورت رشته‌ای از دوره‌های کوتاه‌مدت پیوند خورده به هم درمی‌آید. این شرایط سبب می‌شود که تغییرات انباشتی در بلندمدت، از جمله انباشت درازمدت دارایی، ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی

و خصوصی، و حتی نهادهای آموزشی، بسیار دشوار شود. هرچند در هر دوره کوتاه‌مدت پیشرفت‌هایی حاصل می‌شود، اما در دوره بعدی باید از نو پی‌ریزی شوند یا از اساس تغییر کنند (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۳). این "چرخه کوتاه‌مدت" مانع از نهادینه‌سازی و پایداری فرآیندهای توسعه می‌شود.

- ثبات‌جویی (سازگاری با ناامیدی): فعالیت‌هایی که انسان را چنان در زمان حال ادغام می‌کند که اصلاً آینده‌ای برای خویش متصور نباشد. این ناامیدی ما را به سر خم کردن در برابر وضع موجودمان می‌راند. در این سازگاری با ناامیدی بود که کوشیدیم خود را نسبت به آنچه داریم یا به ما داده می‌شود راضی کنیم و آن را قسمت تقدیری خویش بدانیم. قناعت‌طلبی در فرهنگ ایرانی نیز از همین رو اعتبار یافته که در اصل بروز سازگاری با ناامیدی است (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۶: ۱۴۸). این طرز تفکر می‌تواند به کاهش انگیزه برای تغییر و بهبود منجر شود.

- پنهان‌کاری (ساختار تقابلی درون و بیرون): ساختار اجتماعی و فرهنگی زندگی ایرانیان بر نوعی ساختار بنیادی تقابلی میان درون و بیرون مبتنی است. بیرون برای ایرانی عرضه تضادها، ناامنی‌ها، فقدان اعتماد و به نوعی تنازع بقای غیراخلاقی است. اما در عرصه درون، عرصه اعتماد، آرامش، پیش‌بینی‌پذیری و اخلاقیات است. این وضعیت سبب می‌شود که ظاهر آدمی حاکی از طبع متباینی باشد؛ فرد در بیرون ناچار است که در روابط قدرت درگیری مستقیمی پیدا نکند و به سمت حفظ ظاهر و ظاهرسازی گرایش پیدا می‌کند. روحیه تملق و چاپلوسی این ظاهرسازی را تقویت می‌کند و در نتیجه، همه چیز در صورت ظاهر خلاصه می‌شود و آبرو اصلی‌ترین ابزار اعتماد به نفس است (میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷: ۳۹). این دوگانگی می‌تواند بر شفافیت و پاسخگویی در فرآیندهای سیاسی تأثیر منفی بگذارد.

- خودمداری (فردگرایی منفعل): برخلاف نظریه‌ای که فردیت را از پایه‌های نیرومند توسعه و شکوفایی انسان قلمداد می‌کند، در ایران این فردگرایی مانع از شکل‌گیری احزاب و گروه‌های متشکل سیاسی شده است. افراد تنها در امور خاص دینی قائل به تشکل‌های جمعی بوده‌اند و به دلیل ترس سستی از حکومت، مسائل سیاسی و اجتماعی در این اجتماعات مطرح نمی‌شد. این روحیه ریشه در بی‌اعتمادی نسبت به تشکل‌های جمعی

دارد و معلول یک هنجار و بیش سستی در فرهنگ سیاسی-اجتماعی ایران است که به فرد آموخته برای تأمین منافعش باید به خود متکی باشد. فرد همواره ترجیح می‌دهد منافع فردی خود را در دوری‌گزینی از مشارکت‌های گروهی و حزبی تأمین کند. این عدم مشارکت فعال، فرآیند توسعه سیاسی را کند می‌کند.

گسست‌ها و پیوست‌های توسعه سیاسی و ثبات/بی‌ثباتی سیاسی

دستیابی به توسعه، فرآیندی پیچیده، دشوار و زمان‌بر است که از یک سو نیازمند تلاش فراوان، ثبات قدم، عزم راسخ و بسیج تمام منابع است و از سوی دیگر نیازمند بستر سیاسی-اجتماعی آرام و باثبات به عنوان شرط اولیه تحقق آن می‌باشد. هر هدفی که برای توسعه (اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی) در نظر بگیریم، وجود ثبات سیاسی برای تحقق آن ضروری است. اصولاً «دولت توسعه‌خواه» نخستین قدمی است که باید فراهم کند، ایجاد ثبات در عرصه‌های مختلف دولت، از جمله ثبات سیاست‌ها، مدیریت و قوانین است. تغییرات پی در پی در سیاست‌ها، قوانین، استراتژی‌ها و سردرگمی در پیگیری اهداف مختلف توسعه، منجر به از بین رفتن منابع و امکانات و از دست رفتن فرصت توسعه می‌شود.

علاوه بر آن، وجود هرگونه بی‌ثباتی سیاسی مانند جنگ، کودتا، شورش‌های گسترده و تهدیدات نسبت به بقای نظام، توسعه را از اولویت می‌اندازد و منابع و امکانات جامعه را به سوی اهدافی غیر از توسعه سوق می‌دهد. اهمیت محیط باثبات در جهت دستیابی به توسعه از منظر اندیشمندان مختلف مورد تأیید قرار گرفته است. به عنوان مثال، از نظر هانتینگتون، تفاوت بین دولت‌ها در رسیدن به رشد و برابری یا عدم دستیابی به هیچ‌کدام از آن‌ها، به محیطی که در آن رشد تحقق می‌یابد، وابسته است و «اهمیت وجود ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای مختلف از تفاوت میان دموکراسی و خودکامگی مهم‌تر است» (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵).

بی‌ثباتی در مدیریت، سیاست‌ها و قوانین، ناشی از منازعات سیاسی و عدم توافق نخبگان و گروه‌های اصلی جامعه، نداشتن استراتژی و برنامه مشخص، و غیرقابل پیش‌بینی نمودن آینده، ریسک سرمایه‌گذاری اقتصادی را افزایش می‌دهد و به جای آن فعالیت‌های زودبازده و مخرب اقتصادی رواج پیدا می‌کند. علاوه بر آن، تغییر مکرر مجریان در اثر مسائل سیاسی و جناحی و عدم توجه به اهداف ملی و توجه به اهداف گروهی و حزبی، و تغییر مداوم سیاست‌ها، اولویت‌ها و اهداف توسعه،

منجر به هدر رفتن امکانات و منابع کشور در نوسانات و دعوای‌های سیاسی می‌شود (موتقی و کرم‌زادی، ۱۳۹۰: ۳۳۸-۳۳۹).

فرهنگ سیاسی ایرانی و کنش پس‌نگرانه پویایی سیاسی

فرهنگ سیاسی ایرانی، که می‌توان آن را در قالب نگرش‌های پاتریمونیالیستی و پدرسالارانه بررسی کرد، وضعیتی را به وجود آورده که مصطفی مطهری، پژوهشگر مقاله «فرهنگ سیاسی و ماهیت فرهنگ سیاسی ایران»، به خوبی کنش پس‌نگرانه پویایی سیاسی و ارتباط آن با فرهنگ سیاسی را وصف می‌کند:

فرهنگ سیاسی مفهومی کلان در علوم سیاسی و اجتماعی است که پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. گابریل آلموند برای اولین بار این واژه را به کار گرفت و معتقد بود هر نظام سیاسی در درون الگوها و ارزش‌های خاصی برای کنش سیاسی فعالیت دارد که آن را فرهنگ سیاسی می‌نامیم. وی دو نوع فرهنگ سیاسی را تمایز می‌دهد:

✓ فرهنگ سیاسی نخبگان: با امتیازات، احساسات و الگوهای رفتاری کسانی سروکار دارد که در درون نظام سیاسی فعال بوده و بر بروندهای نظام تأثیر مستقیم دارند.

✓ فرهنگ سیاسی توده: از ایستارها و جهت‌گیری‌های مردم (به عنوان یک کل) در قبال سیاست تشکیل می‌شود که بروندهای نظام را به شکل مهمی در کنترل خود ندارند. در برخی کشورها ممکن است در سطح توده‌ها چندین فرهنگ سیاسی وجود داشته باشد که ناشی از گروه‌بندی‌های اجتماعی (مانند طبقه، منطقه، قومیت) است، اما همه آن‌ها تحت لوای یک فرهنگ سیاسی کلان ملی قرار می‌گیرند.

در زمینه درک و شناخت بسترهای فرهنگ سیاسی ایران، باید مؤلفه‌های آن را مورد توجه قرار داد که عبارتند از:

- ضعف و یا نبود اعتماد سیاسی: شامل عدم اعتماد به قواعد بازی، عدم اعتماد به رقبای سیاسی، و بالا بودن هزینه سیاسی.
- فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای.
- رفتارهای دوگانه.
- تمرکزگرایی و نظام سلسله مراتبی.

- حاکم بودن فرهنگ مطلق‌اندیشی و کلیشه‌نگری.
- تقدیرگرایی.
- افراط و تفریط (از ویژگی‌های عجین‌شده شخصیتی و رفتاری در فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی).
- اسطوره‌ها.
- قانون‌گریزی.
- مقاومت و مبارزه (در قالب مبارزات فرهنگی و تلاش‌های سازمان‌یافته اجتماعی).
- اصلاح‌طلبی و آرمان‌خواهی (از بالا به پایین و از پایین به بالا).
- کاریزما و منجی‌گرایی (توجه به نیروهای قدوسی و ماورایی).
- شهادت‌طلبی و بیگانه‌ستیزی (موارد ۱۰ تا ۱۳ از شاخص‌های مثبت فرهنگ سیاسی ایران تلقی شده‌اند).

پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک نقطه عطف، بستری را برای گسستن تمرکز و نظام سلسله‌مراتب ایجاد کرد، اما حوادثی چون جنگ، این بستر را دستخوش دگرگونی‌هایی کرد. اسطوره‌ها و تابوهای تاریخی-مذهبی نیز بخش عظیمی از فرهنگ، باورها و بینش مردمان این مرز و بوم را تشکیل داده‌اند و در ایجاد پایه مستحکم برای تداوم فرهنگی یک قوم یا ملت نقش دارند.

یکی از راه‌های ترسیم نقشه فرهنگ سیاسی یک ملت، توجه به تشریح ساختارهایی است که شهروندان در قبال سه سطح نظام سیاسی (سیستم یا نظام، فرآیند، سیاست‌گذاری) دارند. با توجه به همدلی مسئولان و مردم در ایران و نیز مشروعیت متعاقب با آن، استراتژی تولید ارزش‌های سیاسی-فرهنگی باید نمود واقعیت‌های کنونی جامعه ایرانی را دارا باشد. از این رو، علاوه بر استفاده از گفتگوی دوجانبه میان دولت و مردم که از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی است، باید با بازشناسی عوامل عدم شکل‌گیری سنت و فرهنگ سیاسی سالم در ایران در طول تاریخ، زمینه را برای تحولات مثبت در عرصه فرهنگ-سیاسی فراهم آورد. همچنین، با توجه به فلسفه بنیادین اجتماعی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی، باید قانون‌مندی‌های فرهنگی-سیاسی را در تمام عرصه‌ها از طریق جامعه‌پذیری سیاسی (مستقیم و غیرمستقیم) گسترش داد تا شرایط مناسب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی سالم فراهم آید (مطهری، ۱۳۹۳).

ناسیونالیزاسیون «سیستم سیاسی» و نوزایش «توسعه سیاسی»

گفتمان ناسیونالیسم ایرانی با مؤلفه‌هایی چون عظمت و شکوه تاریخی، استقلال و تنفر و بی‌زاری از بیگانگان شناخته می‌شود، در حالی که گفتمان انبساط سیاسی با مؤلفه‌هایی چون توجه به مؤلفه‌های تمدنی غرب، تجدد، انقلاب فکری و اصلاح ساختار قدرت تعریف می‌شود.

بر اساس این دیدگاه، کشوری که علاقه‌مند به توسعه است، موظف است در حوزه اندیشه خود به نوعی انسجام درونی دست یابد؛ زیرا این انسجام نتیجه انسجام فکری نخبگان است که باید میان خود به اشتراک استنباطی برسند (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

بحران انسجام درونی - یا به تعبیری ناسیونالیزاسیون سیستم سیاسی - در طول تاریخ ایران همواره یکی از موانع عمده توسعه سیاسی بوده است. اگر یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی را مشارکت سیاسی بدانیم، مهم‌ترین دلیل عدم مشارکت سیاسی به مسائل درونی جامعه ایرانی مرتبط می‌شود. این مسئله نه تنها به عدم هماهنگی صاحبان ثروت، علم و قدرت جامعه ایرانی برمی‌گردد، بلکه مهم‌تر از آن به نبود انسجام فکری و تصورات تخیل‌گونه و غالب و حاکم بر این جامعه مربوط می‌شود. حل این بحران و زمینه‌سازی برای تحقق یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی - نظیر تغییر مشارکت سیاسی که خود ضامن امنیت است - مستلزم اصلاحات پایه‌ای است (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۱۵۴-۱۵۵).

امواج اصلاحات ملی به مثابه ناخرسندی از توسعه سیاسی

فرآیند دستیابی جامعه ایرانی به توسعه سیاسی و شاخصه‌های متعالی آن، به یک چرخه زمان‌بر و طولانی تبدیل شده است. این فرآیند طولانی و نامتعارف، نهادینگی توسعه سیاسی را، با وجود پرهزینه بودن مبارزات و جنبش‌های شکل گرفته در طول تاریخ معاصر، همواره با خطر تضعیف و عقب‌نشینی همراه کرده است. مطالعه روند این چرخه نشان می‌دهد که در پس هر جنبش توسعه‌خواهی، نوعی واکنش ترمیدوری در عرصه سیاست در ایران نیز شکل گرفته است.

همچنین، مطالعه روند توسعه‌خواهی سیاسی ایرانیان نشان می‌دهد که امواج شکل گرفته در تاریخ معاصر ایران تاکنون، «امواج ناقص» بوده‌اند. اگرچه هر کدام از این امواج به نوبه خود در پیشبرد توسعه سیاسی سهم بوده‌اند، اما تا رسیدن به نقطه مطلوب توسعه‌یافتگی سیاسی در جامعه ایرانی هنوز فاصله وجود دارد. روندپژوهی صورت گرفته و همچنین تبیین شرایط و وضعیت توسعه سیاسی در ایران، وجود پیشران‌های بالقوه از یک سو، و استمرار بازدارنده‌های ساختاری و فرهنگی

بالفعل موجود بر سر راه توسعه‌یافتگی سیاسی از سوی دیگر، نمایانگر آن است که برای تکمیل دستیابی به چرخه توسعه سیاسی، شکل‌گیری موج جدیدی در جامعه ایران در این حوزه در آینده بسیار محتمل خواهد بود؛ و پیشران‌های موجود نوید شکل‌گیری آن را می‌دهند (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴۲-۲۴۳).

نخبگان ملی و توسعه سیاسی در ایران متأخر

به نظر می‌رسد که علت اصلی تعارضات و همچنین ضعف زمینه‌های اجماع در میان نیروهای سیاسی، عمدتاً در راستای ادامه ساختار قدرت پاتریمونیالیستی (پدرسالارانه) در تاریخ معاصر ایران، به رغم دگرگونی‌هایی که در آن رخ نموده است، به شکنندگی اختلاف‌ها و یا به سخن کلی‌تر ضعف زمینه اجماع و وفاق میان نیروهای سیاسی عمده در جامعه ایران بوده است.

دلایل ضعف و شکنندگی ائتلافات را می‌توان به دو دسته کوتاه‌مدت و درازمدت (ساختاری) تقسیم کرد. دلایل کوتاه‌مدت معمولاً به اختلافات شخصی، رقابت بر سر منصب‌ها، کوشش برای به دست آوردن امتیازات بیشتر و نظیر آن مربوط می‌شوند. در مقابل، عامل‌های درازمدت همان شکاف‌هایی هستند که میان مشروطه‌خواهی و مطلقه‌خواهی، اسلام‌گرایی و سکولاریسم، سنت‌گرایی و تجددگرایی و غیره پیدا شده‌اند. با عنایت به موارد مزبور، فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار می‌گیرد، به این معنا که عدم اجماع نظر نخبگان سیاسی درون حاکمیت در خصوص توسعه سیاسی کشور، اساساً موجب اختلال توسعه‌یافتگی در ایران در بعد توسعه سیاسی که دغدغه اصلی این پژوهش است، می‌باشد (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۷).

سانترالیسم، فدرالیسم و الهیات توسعه سیاسی ایران

در تاریخ معاصر ایران، تمرکزگرایی و تمرکززدایی، هم‌پای توسعه‌نیافتگی و توسعه‌یافتگی سیاسی، با فراز و نشیب‌های کوتاه و بلندی همراه بوده است. در این دوره، گاه به توسعه‌یافتگی سیاسی نزدیک و گاه از آن دور شده‌ایم. در دوره معاصر تاریخ ایران، تمرکزگرایی را بیشتر و تمرکززدایی را کمتر تجربه کرده‌ایم، اما به رابطه میان تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی سیاسی و تمرکززدایی و توسعه‌یافتگی سیاسی، توجه جدی‌تری شده است. از این‌رو، تأثیر تمرکزگرایی و تمرکززدایی در تحقق توسعه و توسعه‌نیافتگی سیاسی کشف نشده است.

این پرسش مطرح می‌شود: چه رابطه معناداری میان تمرکزگرایی و تمرکززدایی با توسعه‌نیافتگی سیاسی و توسعه‌نیافتگی سیاسی وجود دارد؟ اگرچه مبنای اصلی اتخاذ سیستم متمرکز در جوامع دموکراتیک علاوه بر حفظ تمامیت ارضی، عدالت اقتصادی و وفاق اجتماعی است، لیکن در ایران در سال‌های اولیه شاید انتخاب چنین سیستمی جهت مدیریت کشور برخاسته از چنین نیاتی بوده باشد. اما در دوران‌های پهلوی و... با قاطعیت باید اشاره نمود که حفظ تمامیت ارضی مدنظر مدیران سیاسی بوده است. این نظام در عمر کوتاه خود پیامدهای راهبردی زیر را در ایران بر جای گذاشته است:

✓ نظام متمرکز سیاسی-اداری به ایران ناهمگن، شکل و قواره امروزین را داد. در واقع نقطه تکوین مفهومی به نام دولت-ملت، از مشروطه آغاز شد.

✓ تقسیمات کشوری با خصیصه تمرکزی آن از طریق ایجاد ترکیب‌های جمعیتی-قومی به متعادل‌سازی گروه‌های قومی در استان‌ها کمک کرده است. بدین ترتیب که در بیشتر موارد، مرز استان‌ها با مرزهای سکونت قوم منطبق نیست.

سؤال اینجاست، با توجه به تنوع قومی و مذهبی موجود در فضای جغرافیایی ایران و تفاوت‌های خاص اکولوژیکی در پهنه سرزمین؛ اگرچه سیستم متمرکز حکومتی را الگوی مناسب برای کشورهای دچار تجزیه‌طلبی یا جنگ و مناقشه دانسته‌اند، اما آیا بهترین الگوی حکومتی برای همبستگی ملی به شمار می‌رود؟ (اخباری و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۳-۴۴). در سال‌های اخیر، بحث بر سر فدرالیسم فرهنگی یا منطقه‌ای به عنوان راهکاری برای افزایش مشارکت و کاهش تنش‌های قومی، به طور فزاینده‌ای مطرح شده است، اما با مقاومت‌هایی نیز روبرو است.

سیاست‌گذاری قومی-مذهبی، امنیت و توسعه پایدار سیاسی ایران

ایران کشوری چند قومیتی است. در این میان، آنچه اهمیت دارد، میزان سهم‌بری از قدرت و بهره‌گیری متفاوت اقوام گوناگون از منابع مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که باعث می‌شود احساس هویت و تعلق خاطر آن‌ها به هویت‌های جمعی مانند احساس تعلق به ایران و ملیت ایرانی متفاوت شود؛ البته عوامل مذهبی و فرهنگی مختلف به تقویت یا تضعیف همبستگی منجر می‌شود.

بر حسب دو عنصر شاخص مذهب و زبان بین اقوام ایرانی تمایز وجود دارد و آن‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کند. بخش زیادی از جمعیت کردزبان‌ها در غرب ایران و بلوچ‌ها پیرو مذهب تسنن هستند که از مذهب رسمی کشور متفاوت هستند. در عین حال ترک‌ها، لر‌ها و بخش زیادی از عرب‌ها از نظر زبانی به حوزه زبانی متفاوت با زبان رسمی کشور - که فارسی است - تعلق دارند؛ اما

از لحاظ مذهبی با توجه به اینکه پیرو مذهب تشیع هستند با مذهب رسمی کشور اختلافی ندارند. وجود این تفاوت‌ها در کنار توسعه‌نیافتگی نسبی استان‌های این اقوام در مقایسه با استان‌های فارسی‌زبان که شیعه هستند، احساس تبعیض، نابرابری و ستم ایجاد می‌کند و این فرضیه را شکل می‌دهد که حس تعلق آن‌ها به هویت جمعی ایرانی، حداقل از لحاظ سیاسی کم‌رنگ‌تر است. بر اساس مطالعاتی که درباره اقوام کرد و عرب انجام شده است، از زمان رضاشاه به بعد در رابطه با اقوام در تاریخ ایران اتفاق جدیدی روی داد (همچنین در ترکیه بعد از مصطفی کمال آتاتورک و عراق بعد از پیدایش رژیم بعث). این تحول، پیاده‌سازی نوعی ناسیونالیسم بود که منجر به پیدایش شکل‌های جدید سلطه و استیلا شد و بر هژمونی و ایدئولوژی مبتنی بود که هویت دیگری و فرهنگ و زبان آن‌ها را نشانه می‌گرفت و تضادها، تبعیض‌ها و ستم‌های بعدی را به دنبال داشت و به جنگ و حذف فیزیکی نیز مشروعیت می‌بخشید (حق‌مرادی، ۱۳۹۲: ۲۳۲).

فرآیند درگیر شدن همه گروه‌های مردمی و یا قومیت‌های یک جامعه در همه مراحل توسعه، در بهبود، ظهور توانایی‌ها و قابلیت‌ها و در نتیجه رشد و تعالی مادی و معنوی مؤثر خواهد بود. به همان اندازه که مشروعیت سیاسی و مشارکت قومیت‌ها کم‌رنگ‌تر باشد، ثبات سیاسی یک نظام خدشه می‌بیند. ما همواره در تاریخ سیاسی معاصر خود، تبعیض سیاسی از سوی دولت مرکزی را به عنوان مؤثرترین نوع تبعیض که موجب حذف این گروه‌های قومی در هرم قدرت سیاسی شده است، به نظاره نشستیم. در واقع، دولت‌ها با برنامه از پیش تعیین‌شده خویش و با اقتدار سیاسی خود منجر به حاشیه‌رانی قومیت‌ها شده‌اند؛ به عنوان مثال، در عصر پهلوی دوم شاهد عدم مشارکت اقوام در سطوح مختلف بودیم. باید تا حدودی این عدم توجه متقابل و عدم اعتماد ساختار و جوامع قومیتی به یکدیگر را از یک سو و آن را تابعی از عدم تعامل حکومت با جامعه ایران از سوی دیگر جستجو نمود که ناشی از نگرش‌های سلبی دوسویه بوده است. چرا که با تثبیت پهلوی دوم و تحت تأثیر سیاست‌های استبدادی و فرهنگی آن، حدود سه دهه انفعال سیاسی و سیاست‌انزوآگرایانه بر اقوام و اقلیت‌های درون کشور حاکم گردید. در آستانه انقلاب اسلامی با فروپاشی استبداد، هر یک از اقوام، گروه‌ها، طبقات و اقشار جامعه ایران منزلت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را در ساختار اجتماعی ایران دوران پهلوی به وجهی نابرابر و تحت ستم می‌دیدند و در کنار سایر گروه‌های سیاسی-اجتماعی و صنفی در مبارزات خود برای برچیدن رژیم پهلوی همکاری می‌کردند (برزگر و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۳۴-۴۳۵).

نتیجه گیری

مطالعات توسعه در ابتدا با هدف ادغام ایده‌های سیاسی و اقتصادی پیشرفت در یکدیگر از سوی اندیشمندان مطرح شد. اما با تحولات اجتماعی متعدد از آن زمان تاکنون، این دسته مطالعات ماهیت چند رشته‌ای یافته‌اند و در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی از جمله سیاست، علم اقتصاد و فرهنگ نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند. هرچند ایران نیز در طی تاریخ دچار تحولات سیاسی متعددی شده، اما عوامل و مؤلفه‌های زیادی به عنوان موانع فرهنگ ایرانی در توسعه سیاسی تأثیرگذار بوده است. این موانع شامل ساختار جامعه قبیله‌ای/مکانیکی، پدیده جامعه کوتاه‌مدت (فقدان استمرار بلندمدت)، ثبات‌جویی (سازگاری با ناامیدی)، پنهان‌کاری و خودمداری منفعل می‌شوند.

توسعه سیاسی در ایران مسیری پر پیچ و خم را پیموده و با موانع ساختاری، فرهنگی و تاریخی متعددی روبرو بوده است. درک عمیق این موانع و توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد هویت سیاسی و فرهنگی ایران برای دستیابی به توسعه پایدار و فراگیر ضروری است. آینده توسعه سیاسی در ایران نیازمند اجماع نظر نخبگان، تقویت اعتماد متقابل بین دولت و مردم، و رویکردی جامع‌نگر است که هم به ظرفیت‌های بومی توجه کند و هم از تجارب جهانی درس بگیرد.

منابع

- اخباری، محمد؛ غم‌پرور، احمد؛ بزله، احمد (۱۳۹۴). تبیین توسعه پایدار سیاسی؛ مطالعه موردی: ایران، ژئوپلیتیک، ۱۱(۳۹)، ۳۳-۵۸.
- اخوان کاظمی، مسعود؛ صادقی، سید شمس‌الدین؛ نیکونهاد، ایوب (۱۳۹۷). روند پژوهی فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر، مجلس و راهبرد، ۲۵(۹۵)، ۲۰۹-۲۴۶.
- الهی منش، محمدحسین (بی تا). نقش هویت فرهنگی در توسعه سیاسی، بی جا.
- برزگر، نصرت؛ لطفی، حیدر؛ حسن آبادی، داود؛ رضویان، محمدتقی (۱۳۹۸). نقش سیاست‌های قومی و مذهبی در مشارکت اقوام در امنیت، توسعه همه جانبه و همگرایی با تاکید بر ترکمن‌های شمال و شمال شرق ایران، جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، ۹(۳۴)، ۴۳۳-۴۵۵.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۲). تنگنای توسعه سیاسی به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی، راهبرد، بیست و نهم، حقمرادی، محمد (۱۳۹۲). تحلیل انتقادی روابط قدرت و قومیت در ایران، ژيوار، ۶(۱۵-۱۶).
- رحمانی، کامران؛ ازغندی، علیرضا؛ توسلی رکن آبادی، مجید؛ زیباکلام، صادق (۱۳۹۵). اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی (۸۴-۷۶)، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۷(۲۹)، ۴۷-۸۱.
- رضا قلی، علی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناسی ضحاک ماردوش، تهران: نشر نی.
- شفیعی فر، محمد (۱۳۹۴). روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی، سیاست، ۴۵(۱)، ۱۰۳-۱۳۳.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۴). نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایرانی، تهران: اختران.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷). ملکم خان؛ نظریه پرداز نوسازی سیاسی در عصر مشروطه، تهران: اختران.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۶). کار و فراغت ایرانیان، تهران: نشر اختران.
- مطهری، مصطفی (۱۳۹۳). فرهنگ سیاسی و ماهیت فرهنگ سیاسی ایران، قابل دست یابی در آدرس اینترنتی <https://basirat.ir/fa/news/266304> زیر:
- موتقی، سید احمد؛ کرم زادی، مسلم (۱۳۹۰). بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه، سیاست، ۴۱(۳)، ۳۲۱-۳۴۰.
- میرزایی، حسین؛ رحمانی، جبار (۱۳۸۷). فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی، تحقیقات فرهنگی، ۱(۳)، ۵۵-۷۷.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن تالابی، تهران: نشر علم.
همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.